

مقدمه

هیچ لحظه‌ای سخت‌تر و حساس‌تر از زمانی نیست که کودک مادرش را ترک می‌کند. اگر کودک برای اولین بار جدایی از مادرش را تجربه کرده باشد، این مسئله حادث‌تر است. یعنی کودک در این موقعیت لحظه‌ای بسیار دشوار و غم‌انگیز را می‌گذراند. لحظه‌هایی توأم با درد و جدایی، غم تنها ماندن، دور شدن از منبع امنیت مادر و همین‌طور حضور در یک مکان جدید با افرادی متفاوت و... مجموعه‌ای این موارد است که می‌تواند کودک را خرد کند و بعضی وی را بشکند. درک این لحظه‌ها از جانب مربی مهم است و مربی باید بتواند آن‌چنان فضایی به وجود بیاورد که کودک را از درد و غم برهاند.

هر عکس‌العمل و هر حرف مربی می‌تواند راه اعتماد را باز کند یا ببندد. این جاست که مربی باید تمام هم و غم خود را به کار ببرد تا محیطی آرام و در عین حال دوست‌داشتنی برای کودک فراهم کند.

قابل توجه مربیان مهدهای کودک

مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا

انتشارات کارگاه کودک



چگونه

منبع: مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا

انتشارات کارگاه کودک

مربی، «کودکان تازه وارد»

نمی‌آیند. چیزی که کودک در نگاه مربی به دنبال آن است، صداقت و یکی بودن مربی با کودک است. اگر مربی، کودکان را عمیقاً دوست نداشته باشد یا اگر نتواند عمق علاقه خود را به آن‌ها نشان بدهد، هرگز کودکان جذب او و کلاس او نمی‌شوند.

عشق به کودکان و به کاری که برای آن‌ها انجام می‌شود، مهم‌ترین خصوصیتی است که یک مربی کودک باید آن را دارا باشد. اگر ما کودک را دوست داشته باشیم می‌توانیم او را درک کنیم، تحمل کنیم، بفهمیم و به او یاری برسانیم. تنها چیزی که می‌تواند مشکل کودک تازه وارد و

زمانی که کودک از مادر خود جدا می‌شود، هیچ کس نمی‌تواند او را آرام کند، مگر یک مربی صبور، دوست داشتنی و آرام که با عشق خود جایگاهی خاص برای کودک ناآرام و دل‌تنگ می‌سازد. این گونه است که احساس می‌شود یک مربی، بزرگ‌ترین و حیاتی‌ترین وظیفه ممکن را به عهده دارد. وظیفه‌ای که می‌تواند به آرامش یک انسان دیگر منجر شود. بدین سبب ضروری است که مربی در این ارتباط ویژگی‌های خاصی را در خود پرورش دهد.

اولین چیزی که کودک در یک ارتباط حضوری به آن توجه می‌کند، چهره مربی است. برای کودکان، صمیمی

کودکان استقبال کنیم؟

وردگان استقبال کنیم؟

دل‌تنگ را حل کند، عشق و علاقه مربی است. وقتی مربی به کودکان علاقه داشته باشد همه چیز ذوب می‌شود، چون عشق سیال است و خودش راه‌ها و روش‌های گوناگون را به مربی نشان می‌دهد. کودکان معمولاً در کلاس‌هایی مشکل دارند که مربی هنوز خودش و کارش را قبول ندارد و همین حس عدم اعتماد و امنیت به کودکان نیز منتقل می‌شود. بدین خاطر بیش از هر چیز مربی باید خودش پذیرای قلبی کودکان باشد تا کودکان بتوانند احساس امنیت را به دست بیاورند.

جدا از داشتن چهره آرام و دوست داشتنی، کلمات و جملاتی که مربی به کار می‌برد، بسیار مهم است. هیچ چیز به اندازه راحت صحبت کردن و طبیعی بودن نمی‌تواند تأثیر گذار باشد. بعضی از مربیان فکر می‌کنند که اگر مثل کودکان صحبت کنند و صدایشان را کش و قوس بدهند، کودک خوشش می‌آید. در حالی که کودکان این شیوه را

بودن و آشنا بودن چهره بسیار مهم است. مربی باید سعی کند که با چهره خود به کودک نشان بدهد که مشتاق اوست و او را دوست دارد. این گونه است که چهره مربی آرام و دوست داشتنی می‌شود. این برخورد موجب می‌شود که کودک عناصر آشنا در چهره مربی ببیند و جذب وی شود. (فراشوش نکنید که در قدم اول کودکان جذب مربیان خود می‌شوند و سپس به کلاس علاقه پیدا می‌کنند.) ذکر این نکته نیز ضروری است که کودکان به راحتی می‌فهمند چه نگاهی صمیمی و چه نگاهی مصنوعی است. کودکان همیشه مجذوب لبخندهای مصنوعی مانمی‌شوند یا با حرف‌های به اصطلاح محبت‌آمیز ما که فاقد حس و عاطفه است به کلاس

نمی‌پسندند و فکر می‌کنند که بزرگ‌ترها آن‌ها را مسخره می‌کنند. کودک وقتی می‌بیند که مربی با او ساده، راحت، صمیمی و در عین حال جدی صحبت می‌کند، احساس مهم بودن می‌کند.

در اولین دیدار، لمس کردن کودک را فراموش نکنید. کودکان از این که از طرف مربی خود نوازش شوند بسیار لذت می‌برند. می‌توان به راحتی کودک تازه وارد را در آغوش گرفت، به سر، دست یا بدن او دست کشید و وی را لمس کرد. این شیوه یعنی در آغوش گرفتن و لمس کردن، به تبادل انرژی یاری می‌رساند و فرصتی را فراهم می‌کند تا کودک آرامش و آسایش را در آغوش مربی احساس کند.

مربیان بسیاری هستند که با

کودکان از این که از طرف مربی خود نوازش شوند بسیار لذت می‌برند. می‌توان به راحتی کودک تازه وارد را در آغوش گرفت، به سر، دست یا بدن او دست کشید و وی را لمس کرد.

استفاده از این شیوه توانسته‌اند حتی سخت‌ترین کودکان را به کلاس جذب و با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. برای خود مربی نیز این شیوه ارتباط بسیار مفید است، چرا که می‌تواند

اضطراب، ترس، تب یا وحشت

کودک را درک کند و به او کمک کند تا آرام‌تر شود.

فقط فراموش نکنید که کودک لحظه بسیار سختی را می‌گذراند، چرا که او احساس طرد شدگی دارد و خود را در کنار کسانی می‌بیند که تا به حال آن‌ها را ندیده است یا آن‌ها را جزئی از خانواده خود نمی‌داند. بدین خاطر بد نیست به کودکانی که بسیار بی‌تاب است کمی هم اجازه گریه کردن بدهید. بعضی وقت‌ها باید به کودک اجازه داد تا به راحتی احساس خود را ابراز کند.

در این حالت می‌توان روی یک صندلی نشست، کودک را در آغوش گرفت و از او خواست که اگر دوست دارد برای مادر خود گریه کند. این بی‌عدالتی است که به کودک جدا شده از پدر و مادر خود اجازه گریه کردن ندهیم یا فکر کنیم که گریه او اتفاق غیر قابل قبولی است. این حرف

هم بدین معنی نیست که کودک را در گوشه‌ای رها کنیم و بگذاریم تا برای خودش گریه کند، بلکه همان طور که تأکید شد در لحظه‌های خاص و در آغوش مربی، کودک اجازه گریه کردن دارد.

با این حال بسیاری از مربیان خوب و خلاق را دیده‌ایم که از گریه کردن کودکان بسیار غمگین می‌شوند. حتی مربیانی را دیده‌ایم که تحمل گریه کودک را ندارند و به شیوه‌های مختلف سعی در آرام کردن او دارند و از کلمات، جمله‌ها و وعده و وعیدهایی استفاده می‌کنند که به نفع کودک نیست. به طور حتم مربیانی را دیده‌اید که برای ساکت کردن کودک می‌گویند:

«الان مادرت می‌آید، می‌روم به مادرت زنگ می‌زنم تا زود بیاید، اگر گریه نکنی مادرت برای تو یک عروسک می‌خرد، مادرت رفته آمپول بزند و...»

هر کدام از این حرف‌ها بیش‌تر کودک را نگران می‌کند. از آن‌جا که تصمیم گرفته‌ایم با کودک صادق باشیم، بهترین کار این است که حقیقت را با او در میان بگذاریم.

تجربه مربی:

هر وقت کودکی بسیار بی‌تابی می‌کند، او را در آغوش می‌گیرم و می‌گویم: «بین! مادرت رفته سر کار، اون مجبوره تاظهر اونجا بمونه، برای این که تو تنها نباشی قراره از این به بعد بیایی این جا. اگر کمی ساکت باشی و بیایی با ما بازی کنی همه چیز زود می‌گذره و اون وقت مادرت میاد و تو رابه خانه میره!»

در هنگام گفتن این جمله‌ها سعی می‌کنم که به چشم‌های کودک نگاه کنم. هیچ گاه به او دروغ نمی‌گویم. بلکه بیش‌تر به او یاری می‌رسانم که تا این لحظه را به خوبی طی کند. با بازی‌های مختلفی که تدارک دیده‌ام به او نشان می‌دهم که اگر در جمع ما باشد و با ما مشغول شود همه چیز بهتر می‌گذرد.

چه چیزی موجب این ناراحتی شده است. او این رفتار را به عنوان ویژگی همیشگی مربی در ذهن خود ثبت می‌کند و او را در خانه با همین ویژگی به یاد می‌آورد. در حالی که ممکن است آن مربی واقعاً خوش اخلاق و مهربان باشد. اگر کودکی در روزهای اول از مربی خود ذهنیتی سرشار از

مربی هر چقدر به عشق بی شائبه خود به کودک مطمئن باشد و از هر بابت شیوه کار خود را صحیح و سالم بداند، باز هم باید معیارهای دیگری را مدنظر داشته باشد. یکی از این موارد توجه به وضع

ظاهری خود است. کودکان عاشق زیبایی، تمیزی و آراستگی‌اند. نوع پوشش مربی در پذیرفتن یا نپذیرفتن وی توسط کودک بسیار مهم است.

وقتی کودک مربی را در رنگ‌های شاد ببیند، به همان اندازه در شاد شدن فضا تأثیر دارد و مربی را جزئی از این شادی می‌بیند. آراسته بودن مربی و همین‌طور خوشبو بودن او بسیار تأثیر دارد. یک مربی به راستی از هر جهت خود را آماده پذیرفتن کودکان می‌کند و حتی مربی باید از روز قبل خود را مهیا کند.

در اوایل سال تحصیلی یا در زمان‌هایی که ثبت نام کودکان تازه وارد زیاد است، بهتر است که مربی شب قبل زودتر به رختخواب برود. یک خواب خوب و کامل در شادابی رفتار هر آدمی تأثیر دارد. این خیلی مهم است که مربی در چنین روزهایی احساس کمبود خواب نکند. خوردن یک صبحانه کامل کمک می‌کند تا مربی انرژی کار کردن با کودکان تازه وارد داشته باشد.

البته چقدر خوب است که هر مربی همواره این چنین برخورد کند و هر روز با چنین روحیه‌ای به کلاس برود. خوب خوابیدن، کامل خوابیدن و ورزش صبحگاهی در نشاط روزی که در پیش است نقش مهمی دارد و موجب می‌شود تا کودکان نیز چنین آرامشی را به طور غیرمستقیم به دست بیاورند. در این روزها مربی باید تصمیم بگیرد که اصلاً عصبانی نشود. کودک تازه وارد نمی‌تواند تشخیص بدهد که



خشم و ناراحتی پیدا کند، تغییر دادن چنین ذهنیتی کار بسیار دشواری است. پس بهتر است در اولین برخوردها چهره خوبی از خود به کودک معرفی کنید.

خانواده کودک را فراموش نکنید

با توجه به رعایت مواردی که اشاره شد، ممکن است باز هم کودکی پیدا بشود که ناآرام باشد و بی تابی کند. اگر از رفتار صحیح خود مطمئن هستید و اگر معتقدید که در دادن عشق و دوستی به کودکان کوتاهی نکرده‌اید، بهتر است به دنبال عوامل دیگری باشید یا در رفتار خود تجدید نظر کنید.

هنگام ثبت نام حتماً از اولیای کودک بخواهید که از چندین روز جلوتر کودک را با جایی به نام «مهدکودک» آشنا کنند.

یکی از مواردی که حتماً باید به آن توجه کنید، مسئله خانواده‌هاست.

بسیاری از کودکان بدون هیچ نوع آمادگی به مهد سپرده می‌شوند. آن‌ها یک روز

چشمان خود را باز می‌کنند و می‌بینند که مادرشان آن‌ها را به دست عده‌ای غریبه سپرده است. در این حالت طبیعی است که کودک بی‌تاب شود و از حضور در مکان جدید ابراز ناراحتی کند. هنگام ثبت نام حتماً از اولیای کودک بخواهید که از چندین روز جلوتر کودک را با جایی به نام «مهدکودک» آشنا کنند. با او در مورد جایی که می‌خواهد برود صحبت کنند و حتی یکی دو بار فضای کلی مهد را ببینند.

اگر این مقدمات فراهم شود، کودک به مراتب بهتر مهد را می‌پذیرد. چرا که بارها این نام را شنیده است و خود را به نوعی آماده کرده است. واقعیت این است که در بسیاری از موارد که کودک خیلی بی‌تابی می‌کند، بخشی از این مشکل به خانواده بر می‌گردد. گروهی از پدران و مادران به خاطر وابستگی شدید خود به کودک و همین‌طور به دلیل عدم اعتماد و اطمینان به کارکنان مهد کودک، این نگرانی را به

کودک منتقل می‌کنند. در این گونه موارد در حقیقت بهتر است که اعتماد والدین را به خود و به فضای کلی مهد جلب کنید. اگر آن‌ها به شما اعتماد پیدا کنند، مشکل به راحتی حل می‌شود. فقط کافی است که پدر و مادر فکر کنند کس دیگری هست که از فرزند آن‌ها مراقبت می‌کند.

تجربه مربی:

یکی از پسران تازه وارد کلاس من بی‌اندازه بی‌تاب بود و آرام و قرار نداشت. از آن جا که به رفتار خود مطمئن بودم، سعی کردم علت این بی‌تابی را شناسایی کنم. روزی که کودک را از پدرش تحویل گرفتم، متوجه موجی از غم و غصه و نگرانی در چشم‌های پدر کودک شدم. همان موقع احساس کردم که پدر نیز از این جدایی غمگین است و فکر کردم که باید پیش از هر چیز نگرانی پدر را بر طرف کنم.

روز بعد با یک هماهنگی سعی کردم که با پدر کودک صحبت کنم، در دفتر مهدکودک مدتی نشستیم و با هم گفت و گو کردیم. سعی کردم مطالبی بگویم که مستقیماً ربطی به مهدکودک یا پسرش نداشته باشد. در تمام مدت نیز پسر وی در کنار ما بود. در گفت و گوهایم سعی کردم به نوعی خودم را به او معرفی کنم و این که چه اندیشه‌هایی نسبت به انسان، جهان، زندگی و آموزش دارم. بعد از این گفت و گوی نه‌چندان طولانی احساس کردم که توانسته‌ام کمی از اعتماد پدر را جلب کنم. با این کار پدر به راحتی از پسرش خداحافظی کرد و کودک نیز خیلی راحت با من به کلاس آمد.

تجربه مربی:

وقتی کودکی بسیار ناآرام و بی‌تاب است سعی می‌کنم در حضور او با پدر و مادر کودک بسیار گرم

بیوسد یا لمس کند. در این جاست که نقش کسی که کودک را از پدر و مادر تحویل می‌گیرد بسیار مهم می‌شود. بدین خاطر کسی که کودکان را تحویل می‌گیرد حتماً باید چیزی از کارکنان آموزشی باشد و بتواند این لحظه‌ها را برای کودک دلبذیر کند.

سلام و احوال‌پرسی کنم. آن قدر خودم را صمیمی نشان می‌دهم و یک سری پرسش‌های مختلف می‌کنم تا کودک باور کند که من پدر و مادرش را می‌شناسم و با آن‌ها آشنا هستم. در این حالت اصلاً فشاری به کودک وارد نمی‌کنم یا نمی‌خواهم از طریق حرف زدن با کودک او را قانع کنم، بلکه به طور غیرمستقیم به او نشان می‌دهم که با خانواده‌ او دوست هستیم.

این حالت بر کودک احساس ایمنی و آسایش به وجود می‌آورد و فکر می‌کند که پدر و مادرش او را پیش یکی از بستگان‌شان گذاشته‌اند. من همیشه با کمک این شیوه توانسته‌ام بسیاری از کودکان دلتنگ را آرام کنم.

مربی و مدیر مهد کودک خوب است که فرصت‌هایی را برای گفت و گو با خانواده‌ها در نظر بگیرند و آن‌ها را نسبت به نوع آموزشی که در مهد رایج است مطلع سازند. بسیار دیده شده که در بعضی از مهدهای کودک پدر و مادر اجازه دارند وارد کلاس‌ها شوند، کلاس‌ها را ببینند یا کلاس کودک خود را بررسی کنند و مطمئن شوند که شما جای مناسبی برای کودکان تدارک دیده‌اید. در مواردی که کودک بسیار دلتنگ است (و شاید هم پدر و مادر دلتنگ‌اند)، می‌توان به اولیا اجازه داد تا مدتی همراه کودک در کلاس باشند یا با هم در فضاهای مختلف مهد به گردش بپردازند. پدر و مادرها را باید مجاب کرد که فکر نکنند اگر همیشه در کنار فرزند خود بمانند سالم و سازنده است. از طرف دیگر ما مربیان نیز باید مدنظر داشته باشیم که نباید خیلی زود کودک را از پدر و مادر جدا کنیم. این جدایی ناگهانی حتی اگر هر روز نیز تکرار شود، برای کودک دردناک است.

لحظه‌ی جدایی را می‌توان کمی طولانی کرد. از کودک بخواهیم که با پدر و مادر خود خداحافظی کند، آن‌ها را



لحظه‌ی جدایی را می‌توان کمی طولانی کرد. از کودک بخواهیم که با پدر و مادر خود خداحافظی کند، آن‌ها را بیوسد یا لمس کند.